# درنگي بر جهان‌بيني هنري سهراب سپهري در مقام نقاش

26 ارديبهشت 1403

**نسيم خليلي**– «صداي تو خوب است»، از مجموعه گفت‌وگو با هنر و ادبيات، گفت‌وگوي منحصربه‌فرد و دل‌انگيزي با شاعر و نقاش محبوب ايراني سهراب سپهري است كه بر اساس تصريح گردآورده در مقدمه كتاب، «به جز چند سوال اول كه از زبان پريدخت سپهري است – از يادداشت‌ها و اشعار سهراب انتخاب شده است.» و به اين ترتيب مخاطب مجالي پيدا كرده است تا سهرابي را بشناسد كه بسيار كم، تن به مصاحبه مي‌داده و جايي گفته است كه «من حتي در روز افتتاح نمايشگاه آثارم شركت نمي‌كنم، چون معتقدم آنها براي ديدن كارهايم مي‌آيند و با من كاري ندارند.»

در اين روايت جنبه‌هاي مختلفي از زندگي هنري سهراب به اختصار بازتاب پيدا كرده و همين باعث شده است نقاشي‌ها و زاويه ديد هنري او به اين ترتيب به قالب يك روايت مكتوب فرو برود. اين زاويه ديد هنري بدون ترديد در گام اول از زيستمان و محيط پيرامون سهراب برمي‌خاسته است: «خانه ما بزرگ بود. باغ بود و همه جور درخت داشت. براي يادگرفتن، وسعت خوبي بود. خانه ما همسايه صحرا بود. تمام روياهايم به بيابان راه داشت.» و از ديگر سو حاصل زيستن با پدري كه خود دستي در هنر داشت: «پدرم تلگرافچي بود. در طراحي دست داشت. خوش خط بود. تار مي‌نواخت. او مرا به نقاشي عادت داد.»

عشق به نقاشي اما براي سهراب شاعر در نوجواني مجازات و اندوه هم به همراه داشت: «در مدرسه تنها يك‌بار چوب خوردم. آن هم به جرم نقاشي. آن روز كتاب من باز بود، اما چيزي نمي‌خواندم، دفترچه‌ام را روي كتاب باز كرده بودم و نقاشي مي‌كردم. داشتم يك تكه ابر مي‌كشيدم كه باران ضربه بر سرم فرود آمد.

فرياد معلم بلند بود كه «كودن همه درس‌هايت خوب است. عيب تو اينست كه نقاشي مي‌كني...» كاش زنده بود و مي‌ديد كه هنوز هم اين عيب را دارم.» عيبي شريف كه براي سهراب همراه بوده است با يك آگاهي عميق از ويژگي‌ها و تاريخ هنر اصيل ايراني، آگاهي و شناختي كه در اين مصاحبه نيز به كرات رخ نموده و گاهي هم همراه شده با نظرهايي بعضا تند درباره هنر دوره قاجار مثلا «نقاشي ايران تا پيش از رخنه هنر غرب از دو عيب بزرگ (پرسپكتيو و تلفيق) بري بود.
نگارنده مينياتور دور و نزديك را يكسان مي‌ديد و دل از هيچ نقشي برنمي‌كند او چيزي را از خود دور نمي‌نشاند. شب نقاشي ما روز روشن بود. «شب روشن عارفان بود.» صورتگر ما را غم دورماندگي از اصل بود. با زوال دولت صفوي هنر ايراني رو در پستي نهاد و هنر نگارين كردن كتاب از رونق افتاد. نگارگري قاجاري جز مولدي [...] نيست، چراكه رخساره‌سازي به راه و رسم اروپايي كم‌كم نضج گرفت. محمد غفاري و شاگردانش تقليدگر شيوه چهره‌گشايي غربي شدند و از روي بي‌خبري ته بساط سنت نگارگري ما را برچيدند.»

سهراب این نگاه نقادانه را نه فقط نسبت به هنرمندان عصر قاجار که نسبت به هنرمندان هم‌روزگار خود نیز دارد: «در کشور ما نقاش به همین دلخوش است که سالي دو یا سه کار از خود به یادگار بگذارد نه کوششي مي‌کند و نه مطالعه‌اي.»